

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ فلسفه

فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علمی تاریخ فلسفه

سال هشتم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۶ [پیاپی ۳۰]

مدیر مسئول: آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای
سر دبیر: دکتر حسین کلباسی اشتری
مدیر اجرایی: مهدی سلطانی
ویراستار فارسی: فاطمه محمد
صاحب امتیاز: انجمن علمی تاریخ فلسفه
ناشر: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
مترجم انگلیسی: دکتر رؤیا خوبی
ویراستار انگلیسی: دکتر علی نقی باقرشاهی

اعضای هیئت تحریریه:

حمیدرضا آیت‌اللهی، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی
عبدالرزاق حسامی‌فر، دانشیار فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
نصرالله حکمت، استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی
رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران
محمدتقی راشد محصل، استاد فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران
احد فرامرز قراملکی، استاد فلسفه دانشگاه تهران
حسین کلباسی اشتری، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی
سیدمصطفی محقق داماد، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی
فتح‌الله مجتبایی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران
کریم مجتهدی، استاد فلسفه دانشگاه تهران

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، روبروی مصلاهی بزرگ تهران، مجتمع امام خمینی (ره)، ساختمان شماره ۱۲.

صندوق پستی: ۶۹۱۹ - ۱۵۸۷۵ **تلفن:** یگیری مقالات: ۸۱۵۳۲۲۱؛ اشتراک و فروش: ۸۱۵۳۵۹۴

مرکز تدوین: ۸۱۵۳۴۹۴؛ **نمبر:** ۸۸۴۹۳۸۰۳

www.hop.mullasadra.org **Email:** SIPRIIn@mullasadra.org

چاپخانه: شادرنگ

شاپا: ۲۰۰۸-۹۵۸۹

براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۸/۵۴۷۳۳ مورخ ۹۲/۴/۱۹ کمیسیون نشریات علمی کشور، فصلنامه تاریخ فلسفه دارای درجه علمی پژوهشی است. این فصلنامه در پایگاه‌های: ISC, Philosopher's Index و noormags نمایه میشود.

سخن سردبیر.....	۵
گذار از براهین آنسلم و دکارت به تقریری دیگر از برهان مفهومی بر وجود خدا	
امیر دیوانی.....	۹
اروس و تغییر معنای آن نزد پروکلوس	
سعید بینای مطلق، محمدجواد سبزواری.....	۳۹
تبیین و بررسی انتقادی رویکرد ملامحمد نعیم طالقانی به نظریه وحدت شخصی وجود	
سیدشهریار کمالی سبزواری.....	۶۹
براهین ابن سینا بر ادراک حضوری ذات در بوته نقد و ارزیابی	
سمیه اجلی، سحر کاوندی.....	۹۵
بررسی مذهب و مشرب کلامی یعقوب بن اسحاق کندی	
افشین مؤذن.....	۱۱۹
عوامل تأثیرگذار بر نگرش حکیم زنوزی درباره معاد جسمانی	
محمد مهدی مشکاتی، علی مستاجران گورتانی.....	۱۴۹
بررسی انتقادات فخررازی به براهین ابن سینا در مورد بعد مجردبودن مکان با تأکید بر وجه تاریخی آن	
احسان کردی اردکانی، محمود صیدی.....	۱۷۳



در میان ادوار تاریخ فلسفه و مکاتب فلسفی، نام «مکتب نوافلاطونی» به جهات چندی ممتاز و شاخص است و در عین حال، برغم شهرت و گسترده‌گی تأثیر و نفوذ آن در سایر مکاتب و مسالک نظری و عملی، ابعاد و زوایایی از آن همچنان برای ما پوشیده مانده است. میدانیم که اصطلاح «مکتب نوافلاطونی» واژه‌ی مستحدث و رواج آن به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد و قبل از آن، علاقمندان و شیفتگان افلاطون خود را افلاطونی میدانستند و تمامی گرایش‌های به اندیشه افلاطون - به هر میزان و مرتبه - عموماً ذیل نام «افلاطونیان» و مشابه آن قرار می‌گرفت. در میان حکمای مسلمان - و از جمله ملاصدرا - پیروان افلاطون و اشراقیون در یک طبقه قرار داشتند، در حالی که در منابع غربی ایندو اغلب در دو گروه متمایز گنجانده شده‌اند. بررسی دلایل و زمینه‌های این نوع تقسیم‌بندی به مجالی مستقل نیازمند است و ما در اینجا تنها به ذکر ملاحظاتی چند پیرامون مناط این نام‌گذاری بسنده می‌کنیم.

۱. در فاصله ۲۴۰۰ سال از مرگ افلاطون (۳۴۷/۸ ق.م) تا زمان حاضر، طیف

- ۵ وسیعی از مکاتب فلسفی مستقیم و غیرمستقیم تحت نفوذ شخصیت و تفکر مؤسس بزرگ فلسفه یونانی بوده‌اند، بگونه‌ی که هر سنجی از تفکر فلسفی، پیوندی با نام افلاطون می‌یابد. اکنون می‌پرسیم دلیل قرار گرفتن گروهی از فیلسوفان و متألهان نامدار تاریخ فلسفه ذیل عنوان «افلاطونیان» چه بوده است؟ این در حالی است که میان این گروه از متفکران، برغم وجود شباهت‌های بسیار، تفاوت‌ها و بلکه ناهمانندی‌های فراوانی



در آراء و حتی روشهای نظری و عملی دیده میشود که ذکر برخی از آنها نیز خارج از حوصله این نوشتار است؛ برای نمونه با مطالعه آثار فرفوروس، پروکلوس، یامبلیخوس، سیمپلیکیوس و مانند اینها که از چهره‌های برجسته این سنت فکری بشمار می‌آیند، اختلاف دیدگاههای آنان را با یکدیگر و حتی با مؤسس این مکتب یعنی افلوپین (و استاد وی یعنی آمونیوس ساکاس) در خواهیم یافت. پس وجه اشتراک این گروه فیلسوفان در حکمت نظری و عملی چه بوده است؟

۲. اگر نام این نحله با نام افلاطون تعیین یافته است، در عین حال نیک میدانیم که در میان نوافلاطونیان - در هر سه دوره متقدم، میانه و متأخر- نام و اندیشه ارسطو سخت مورد توجه بوده و هست. این را نیز بخوبی میدانیم که آنان به اختلاف جدی و عمیقی میان افلاطون و ارسطو قائل نبوده‌اند و ای بسا برخی اختلافها را نیز به تأویل مرتفع ساخته‌اند. با اینهمه، نام پیروان افلاطون را برای خود برگزیدند و امروزه نیز که ردپای منطق و طبیعیات و اخلاق ارسطو در آراء نوافلاطونیان کاملاً مشهود است، همچنان بنام پیروان افلاطون شناخته میشوند. پاسخ محتمل آن است که بپتدید افلاطون و ارسطوی قدما با تصویری که امروزه از آنان نزد ما هست، تفاوت‌های اساسی دارد و شاید نزد نوافلاطونیان، ارسطو با عزل نظر از اختلاف در فکر و طریق، منحل در مقام و اندیشه استاد بوده است. پیش از این درباره تمایز تصویر قدیم و جدید از حکمت باستان نکاتی را مطرح ساختیم و اینک استادان و پژوهشگران این عرصه را به تأملی دوباره در مبادی و چرایی ظهور این اختلاف فرامیخوانیم.

۳. گفته شده است که این مکتب متأثر از نحله‌های نوفیثاغوری، پارمنیدی و نیز سنتهای عرفانی، غنوصی و رمزی مصری، هرمسی، بابلی و ایرانی، در واقع به تلفیقی استادانه میان آنها دست زده و هیئت تألیفی سترگی در توافق با الهیات دینی و وحیانی عرضه کرده است. این معنا شواهد متعددی دارد که صحت آن را به تواتر اثبات میکند، اما در عین حال میزان دقیق ربط و نسبت این مکتب با دو سنت رایج



دینی عصر یونانی مآب - یعنی یهودیت و مسیحیت - هنوز چندان روشن نیست. اگرچه برخی از چهره‌های نوافلاطونی در اواخر قرن پنجم و ششم میلادی به مسیحیت گرویده‌اند، لیکن در آغاز شکلگیری و تکوین این مکتب (یعنی قرن سوم)، نه تنها گرایش بلکه نوعی تقابل و ضدیت با مسیحیت آن عصر دیده می‌شود؛ بگونه‌یی که مثلاً در قرون وسطی، آثار فرفورئوس بدلیل نقد و نفی مسیحیت متداول سوزانده شد و اکنون هیچ اثری از آنها در دست نیست. بنظر میرسد مکتب نوافلاطونی دست‌کم در مقاطعی از این ادوار، با اتکای به شیوه‌های پالایش درونی، جذب و الهام، خود را متکفل پرکردن خلاء معنوی و دینی مخاطبان خود میدیده و ای بسا در مواردی در نقش نوعی الهیات عرفانی همراه با دستورات عملی ظاهر گردیده است. همچنین نسبت این سنت با جریانهای مهمی نظیر غنوصیه و آیینهای نظیر کابالیسم باید در سطح دقیقتری مورد کاوش قرار گیرد.

۴. در بسیاری از کتابهای تاریخ فلسفه و حتی نوشته‌های مربوط به تاریخ علم و تمدن و بویژه پژوهشهای حوزه شرق‌شناسی، از میزان و امداری حکمت و حکیمان مسلمان نسبت به مکتب نوافلاطونی بسیار سخن گفته شده و میشود. تردیدی نیست فلسفه اسلامی در مقولاتی چون نظریه صدور و فیض، مراتب موجودات، نسبت واحد و کثیر، حدوث و قدم، علم‌النفس، ماهیت طبیعت و سیر و تصعید نفس و مانند آن از نوافلاطونیان وام گرفته است، لیکن بنظر میرسد شرق‌شناسان در این موضوع قدری مبالغه کرده و اختلافات اساسی این دو سنت را چندان توجهی نداشته‌اند. از مهمترین وجوه تمایز این دو سنت، قدیم بودن عالم و خلقت از عدم

۷ است که سنت یونانی قائل به قدمت ذاتی عالم و فلسفه اسلامی با همه اختلاف مشارب، قائل به عدم قدمت عالم و خلق از عدم است. این اختلاف اندکی نیست و در بسیاری از ساحات فلسفی اثر خود را آشکار کرده است. همچنین در باب علم و اراده الهی میان این دو سنت، تمایزی آشکار است که مجال طرح آن در این مختصر



نیست. اما مهمتر از اینها میتوان نشان داد که در سطح تحولات تاریخ فلسفه، این مسلمانان بودند که همانند سنتهای افلاطونی و مشائی، میراث مهمی چون سنت نوافلاطونی را به غرب لاتینی و جدید شناساندند و از این جهت باید به نقش فعالانه و خلاقانه - و نه منفعلانه - حکمت اسلامی در تحرک اندیشه فلسفی در سطح عالم توجهی دوباره معطوف داشت. به این ترتیب برای مصون ماندن از آفت سطحی‌نگری و امیدهای کاذب، جستجویی مداوم و خوانشی متفاوت از تاریخ فلسفه ضرورت دارد.

سردبیر

گذرا از برهین آنسلم و دکارت به تقریری دیگر از برهان مفهومی بر وجود خدا

امیر دیوانی*

چکیده

برهان مفهومی که در فلسفه غرب «برهان وجودی» خوانده میشود، برهانی است که از یک مفهوم در موطن اذهان به مصداق خارجی آن مفهوم گذر میکند. این برهان فقط درباره مفهوم است که به خداوند اختصاص دارد. فلاسفه اتفاق نظر دارند که گذر از مفهوم (صرف) به مصداق مجاز نیست؛ در عین حال مفهوم نشان‌دهنده خداوند، بمانند وجود خدا که با هر موجودی متفاوت است و نظیر ندارد، با مفهومی دیگر در گذر مذکور متفاوت است و نظیر ندارد. آنسلم به یک شکل و دکارت بشکلی دیگر، برهان مفهومی را تقریر کرده‌اند. صرف نظر از درستی یا نادرستی نقدهای وارد شده بر این دو برهان، نوشتار حاضر مفهوم دیگری را برای تقریر این برهان مطرح کرده است که اگر شرایط لازم و کافی را داشته باشد، سریعتر و آسانتر به مقصد میرسد. این مفهوم ویژگیهایی دارد که در میان آنها ویژگی کاشفیت و حکایت از واقع از اهمیت بسزایی برخوردار است. مفهوم یاد شده عبارت است از مفهوم وجود؛

۹

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه مفید؛ divani.mofiduni@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۶



مفهوم معقولی که در طبیعت عقل قرار دارد و از هر مصاحبت با چستی و نیستی فاصله دارد. پس از تقریر این برهان، با جستجو در مکتوبات فیلسوفان مسلمان، از جمله ملاصدرا به این نتیجه رسیدیم که عباراتی از ایشان را میتوان بر این مقصود شاهد آورد. اگر این برهان به ثمر نشست باشد، توانایی عام عقل را در شناخت خداوند و نیز صفات خداوند از یک طرف و امکان تقریر جدیدی برای پاره‌یی از مقاصد عالمان حکمت و عرفان، از طرف دیگر را نشان میدهد.

کلیدواژه‌ها: برهان مفهومی، مفهوم وجود، حقیقت وجود، طبیعت عقل، واقع‌نمایی مفاهیم

* * *

مقدمه (تعیین مقصود از برهان مفهومی)

در راستای اثبات وجود خداوند، در فلسفه غرب، برهان وجودی^۱، به آن دسته از برهانها اطلاق میشود که از مفهومی در اذهان که فقط خداوند را نشان میدهد، می‌آغازد و به وجود خارجی و واقعی آن، قطع نظر از اذهان، می‌انجامد. این مفهوم، با هر محتوایی که تقریر شود، باید بتواند ما را به عالم واقع متصل کرده و تحقق مصداق خود را بدون نیاز به امر دیگری، در خارج از اذهان و متن واقع نشان دهد، بطوری که فرض مصداق نداشتن آن مفهوم، محتوای مفهوم مذکور را که از هر ناسازگاری بدور است، دچار ناسازگاری کند. در عین حال این مفهوم، هم در همه اذهان بشری برقرار است و هم همه اذهان بدون هیچ زحمت و مشکلی و نیز بی‌نیاز ۱۰ از هر امر پیشتر، آن را تصور میکنند.

وجه تسمیه این دسته از براهین به «برهان مفهومی» روشن است. میان مقدمات این دسته از براهین و مقدمات دیگر براهین اثبات وجود خدا شباهتی نیست تا ابهامی را به بار آورد. اما نام دادن «برهان وجودی» به این دسته از برهانها میتواند

1. ontological argument

اروس و تغییر معنای آن نزد پروکلوس

سعید بینای مطلق^۱، محمدجواد سبزواری^۲

چکیده

هدف نوشتار حاضر در وهله نخست پرداختن به معنا، جایگاه و نقش اروس نزد پروکلوس است و سپس در پی نشان دادن تغییر معنا یا تغییر نقشی است که در این مفهوم توسط وی روی داده و معنای این واژه را به مفهوم رقیب خود یعنی آگاپه مسیحی نزدیک کرده است. هرچند خود پروکلوس در هیچیک از آثارش به این تغییر معنایی اذعان نکرده و حتی بر این باور است که این کار را در راستای تفکر افلاطونی انجام میدهد، اما چنانکه خواهیم دید با معنایی که او از اروس مراد میکند، دیگر تقابلی میان اروس و آگاپه در میان نخواهد بود، بلکه آن دو با یکدیگر سازگار میشوند.

کلیدواژه‌ها: پروکلوس، زیبایی، اروس، آگاپه

* * *

۳۹

مقدمه

فلسفه افلاطون زمینه و توان برداشت تفسیری الهیاتی را در خود دارد. تلاش فیلسوفان نوافلاطونی در اواخر دوران باستان^(۱) معطوف به چنین برداشتی در

۱. دانشیار دانشگاه اصفهان؛ said_binayemotlagh@yahoo.fr

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ mohammadjavadsabz@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۹ تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳



تبیین و بررسی انتقادی روپکرد ملامحمد نعیم طالقانی به نظریه وحدت شخصی وجود

سیدشهریار کمالی سبزواری*

چکیده

از دیدگاه ملامحمد نعیم طالقانی، نظریه وحدت شخصی وجود یا مستلزم عینیت محض واجب‌تعالی با اشیاء است و یا مستلزم ممکن‌الوجود بودن واجب‌تعالی است و بتبع این دو استلزام، اشکالات و مفاسد فراوانی بر این نظریه وارد میشود که آن را نظریه‌یی غیرمعقول و غیر قابل قبول میسازد. ما در نوشتار حاضر پس از تحلیل دیدگاه ایشان در باب این نظریه، با استفاده از مفاهیمی مانند وجود رابط معلول و کثرت و تمایز احاطی، به تبیین نظریه وحدت شخصی وجود میپردازیم و نشان خواهیم داد که هیچکدام از اشکالات مذکور، بر این نظریه وارد نیست و ایشان در تبیین و تحقیق مرام عرفا در اینباب مصاب نمیشد.

کلیدواژه‌ها: ملامحمد نعیم طالقانی، نظریه وحدت شخصی وجود، واجب‌الوجود،

ممکن‌الوجود

* * *

* دکترای حکمت متعالیه دانشگاه تربیت مدرس؛ shahriarkamali@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۴

۶۹

سال هشتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۶
صفحات ۶۹-۹۴



براهین ابن سینا بر ادراک حضوری ذات در بوثه تقد و ارزیابی

سمیه اجلی^۱، سحر کاوندی^۲

چکیده

بنا به عقیده فلاسفه اسلامی، ادراک ذات توسط نفس، معرفتی حضوری است؛ بدین معنا که آگاهی نفس به ذات خود از طریق اشیاء بیرونی یا اعضای بدن و یا افعال نفس، آنچنانکه دکارت در کوگتیوی خود طرح میکند، اتفاق نمی‌افتد، بلکه نفس، فارغ از افعال و احوالش و با غیر فعال شدن بدن مادی همچنان مدرک ذات خود است.

فیلسوف بزرگ اسلامی، شیخ الرئیس، براهین مختلفی در اثبات این ادعا مطرح کرده است که شناخته شده‌ترین آنها برهان «هوای طلق» یا «انسان معلق» است. اما با ارزیابی این براهین چنین بنظر میرسد که آنها توان چندانی در اثبات مدعای خود ندارند و در بهترین شرایط، تنها قادر به اثبات تفاوت علم نفس به خود با علم او به سایر اشیاء هستند. بنابراین بنظر میرسد یا باید برای استقلال نفس در ادراک ذات بدنبال دلایل محکمتری بود و یا نفس را در علم به ذات خود، مستقل از بدن و بخصوص مغز ندانست.

۹۵

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول): s.ajalli1985@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان: drskavandi@znu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۱



کلیدواژه‌ها: ابن‌سینا، ادراک ذات، علم حضوری، نفس، بدن

* * *

مقدمه

یکی از مباحثی که ذیل عنوان اصلی تجرد نفس مورد استفاده قرار می‌گیرد و معمولاً میان حکمای اسلامی بصورت اصلی بدیهی و فرضی پذیرفته شده و بعنوان یکی از مقدمات برهان تجرد نفس قرار داده می‌شود، بحث ادراک ذات و حضوری بودن آن است.

تعداد براهینی که برای اثبات حضوری و مجرد بودن ادراک ذات ارائه شده به دو دلیل اندک است: اول آنکه این موضوع از سوی حکمای اسلامی عموماً امری بدیهی و مفروض تلقی شده و بر این اساس، اگر دلیلی هم در اثبات آن ارائه گردیده با عنوان «تنبیه» ذکر شده است. دوم آنکه خود موضوع ادراک ذات و نحوه آن بطور مستقل چندان مورد توجه حکمای اسلامی نبوده، بلکه بدلیل تأثیری که در بحث اثبات تجرد نفس داشته و عبارتی بجهت نقش واسطه‌گونه‌اش در اثبات تجرد نفس، بصورت گذرا به آن پرداخته شده است. از همینرو در آثار شیخ‌الرئیس و همچنین بتبع او در کتب ملاصدرا در مجموع چیزی بیش از پنج یا شش برهان در اینباب ذکر نشده است.^(۱)

بیواسطه بودن ادراک ذات با سه اصل وجود نفس، تجرد نفس و علم حضوری نفس به خود، رابطه گسترده و درهم تنیده‌یی دارد؛ چنانکه عموماً هر یک از اینها مقدمات اثبات دیگری واقع میشوند. بنابراین در صورت مخدوش شدن ادله بیواسطه بودن ادراک ذات، هر سه موضوع دیگر، دستخوش اشکالاتی خواهند شد. البته اصل وجود نفس و همچنین تجرد نفس که دارای براهینی دیگر، مستقل از این موضوع هستند، همچنان از طرق دیگر قابل اثبات خواهند بود، اما مسئله علم حضوری نفس به خودش با همین تعریف رایج و متداول با اشکالات جدی روبرو خواهد بود، مگر آنکه تعریف جدیدی از علم حضوری ارائه شود که با تعاریف فعلی قدری فاصله دارد. ما در این نوشتار در پی آنیم که اختصاصاً ادراک ذات و نحوه آن، یعنی حضوری یا حصولی بودنش را مورد مذاقه قرار داده و براهینی را که بر اثبات حضوری بودن ارائه

۹۶



بررسی مذهب و مشرب کلامی یعقوب بن اسحاق کندی

افشین مؤذن*

چکیده

«یعقوب بن اسحاق کندی» یکی از چهره‌های برجسته علمی جهان اسلام است که معمولاً بعنوان نخستین فیلسوف اسلامی از او یاد میشود. کندی برای نخستین بار در جهان اسلامی فلسفه را بعنوان یک علم مستقل مطرح کرد و علاوه بر ترجمه آثار مختلف در این زمینه به زبان عربی، در جهت معرفی و نشان دادن هماهنگی تفکر عقلی با آموزه‌های دین اسلام تلاش فراوان نمود. اگرچه برخی کندی را منتسب به دین یهود یا مسیح دانسته‌اند، اما شواهد و مدارک موجود حاکی از اعتقاد وی به دین اسلام هستند. همچنین در خصوص مشرب کلامی وی آراء متفاوتی وجود دارد؛ برخی او را پیرو ابوحنیفه، برخی شیعه و گروهی او را منتسب به مکتب معتزله دانسته‌اند. با جستجو در شواهد و مدارک موجود درمیابیم که دلایل اعتقادی و تاریخی متعددی برای نسبت دادن هر یک از این مذاهب به کندی وجود دارد، اما دقت نظر در این دلایل آشکار خواهد کرد که او پیرو نوع خاصی از تشیع رایج در زمانه خویش با عنوان «تشیع محبی» و همچنین مکتب «معتزله بغداد» بوده است که ترکیب این

* کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه امام خمینی؛ moazen.afshin@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۴



دو گرایش، مذهبی را برای او به اثبات میرساند که با عنوان «تشیع معتزلی» معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: یعقوب بن اسحاق کندی، ابوحنیفه، مرجئه، تشیع، معتزله، تشیع معتزلی

* * *

مقدمه

«ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی» ملقب به «فیلسوف العرب» از قبیله سرشناس «بنی‌کنده»، فرزند «اسحاق بن صباح» یکی از فرمانداران کوفه در زمان خلیفه «المهدی عباسی» (۱۵۹-۱۶۹ هـ. ق) و «هارون الرشید» (۱۷۰-۱۹۴ هـ. ق) بود که در حدود سالهای ۱۸۰ تا ۲۵۰ هـ. ق میزیست. کندی در کوفه چشم به جهان گشود و پس از مرگ پدر، همراه با مادرش به بصره مهاجرت کرد و دوران طفولیت خویش را در آن شهر سپری نمود. او سپس در نوجوانی برای فراگیری علم به بغداد نقل مکان کرد و تا پایان عمر در این شهر و در دربار عباسیان به اشتغالات علمی پرداخت.^(۱) یعقوب کندی در میان چهره‌های علمی دوران خود و همچنین در تاریخ اسلام بعنوان یکی از علمای برجسته شناخته شده است و مورخین تألیفات بسیاری را در علوم مختلف به وی نسبت داده‌اند؛ برای مثال «ابن‌ندیم» از نویسندگان سده چهارم هجری در کتاب مشهور خود به نام *الفهرست* در خصوص کندی و درجه علمی وی مینویسد:

[یعقوب کندی] فاضل دهر و یگانه دوران خود در دانستن تمام علوم قدیمه بود.

وی را فیلسوف عرب میخواندند و کتابهایی در علوم گوناگون چون منطق، فلسفه،

هندسه، حساب، ارتماطیقی^(۲)، موسیقی، نجوم و جز اینها دارد.^(۳)

همچنین «قفطی» از مورخین قرن ششم هجری در کتاب *تاریخ الحکماء* وسعت احاطه کندی در علوم مختلف را بسیار ارزیابی میکند. از نظر وی، کندی تنها شخصی است که مستحق ملقب شدن بعنوان «فیلسوف» در زمانه خویش است. او در اینباره مینویسد:

یعقوب مذکور در ملت اسلامی به تبخّر در فنون حکمت یونانیه و فارسیه و هندیه مشهور و معروف [بود] و به معرفت احکام و سایر علوم ممتاز و

۱۲۰



سال هشتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۶

عوامل تأثیرگذار بر نگرش حکیم زنونزی درباره معاد جسمانی

محمد مهدی مشکاتی^۱، علی مستاجران گورتانی^۲

چکیده

تبیین فلسفی معاد جسمانی از مهمترین مسائل فلسفه پس از صدرالمتألهین در میان اهل تحقیق بشمار می‌آید. حکیم آقا علی مدرس زنونزی با توجه به ابهامات و سؤالات باقی مانده در این موضوع و با توجه به میراث فیلسوفان قبلی بویژه ملاصدرا در این زمینه و با استفاده از مبانی حکمت متعالیه، مانند حرکت جوهری و تشکیک در وجود، بررسی دقیق و تحلیلی نو نسبت به این مسئله نموده است. دیدگاه حکیم زنونزی مبتنی بر سه مقدمه است: اولاً، نفس پس از مرگ، آثار و صور نفسانی را در ذرات و عناصر بدن به ودیعه می‌گذارد. ثانیاً، این ودایع، سبب حرکت جوهری و تغییر و تحوّل در ذات بدن میشود. ثالثاً، پس از سپری شدن استکمال بدن به محوریت حرکت جوهری، بدن به نفس خود ملحق میگردد به صورتی که هیچ نفس دیگری تناسب لازم برای اتحاد با بدن مذکور را نخواهد داشت. حکیم مؤسس به پشتوانه اصول فلسفی و تحلیل و بررسی روایاتی از مجامع حدیثی معتبر توانسته است تبیین جدید خود را به اثبات برساند. نوشتار حاضر، مبانی فلسفی حکیم زنونزی را مانند اتحاد و علاقه نفس و بدن، ترکیب حقیقی و اتحادی و چگونگی باقی ماندن

۱۴۹

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان؛ mahdimeshkati@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ mostajeran110@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۴



صورت در دو حالت را مورد بررسی قرار داده و در ادامه به چگونگی تثبیت نظریه خاص حکیم زنوزی به پشتوانه روایتی از امام صادق(ع) میپردازد.

کلیدواژه‌ها: نفس، بدن، حرکت جوهری، حکیم زنوزی، معاد جسمانی

* * *

مقدمه

یکی از مسائل مهم دینی که همیشه کانون بحث و بررسی بوده و تاکنون هم در بین متکلمان و فلاسفه دیدگاه‌های گوناگونی را رقم زده، مسئله معاد جسمانی است. امکان و کیفیت معاد جسمانی از جمله مسائلی است که دانشوران بطور گسترده پیرامون آن بحث کرده و تلاش بسیاری نموده‌اند که در تبیین آن میان آموزه‌های دینی و عقلی سازگاری ایجاد کنند.

شایسته است اشاره‌یی به سیر تطور تاریخی و چگونگی رویکرد فلاسفه و متکلمان تا قبل از زمان حکیم زنوزی داشته باشیم. شیخ‌الرئیس براین باور بوده است که معاد دو گونه است:

يجب ان يعلم ان المعاد منه ما هو مقبول من الشرع ولا سبيل الى اثباته...^(۱).

اولی که همان معاد جسمانی است، از ناحیه شرع رسیده و بصورت تقلیدی مورد قبول ما واقع شده است؛ زیرا عقل نمیتواند آن را اثبات کند و از طریق شریعت و تصدیق صادق مصدق به آن اذعان داریم. نوع دوم عبارت است از معادی که به عقل و قیاس برهانی ادراک شود و انبیا هم آن را تصدیق کرده‌اند که همان معاد روحانی است.

۱۵۰ این کلام شیخ مستلزم آن است که معاد جسمانی، محال عقلی نباشد و باید راهی برای اثبات فلسفی و عقلی آن باشد.

در منظومه فکری فارابی و شیخ‌الرئیس و اتباع ایشان از حکمای مشائی و همچنین در نظام فلسفی اشراقی، معاد جسمانی با برهان عقلی اثبات نمیشود. از اینرو نفس، بعد از مفارقت از بدن، صلاحیت تعلق گرفتن به بدن را نخواهد داشت



بررسی انتقادات فخر رازی به براین ابن سینا در مورد بُعد مجرد بودن مکان با تأکید بر وجه تاریخی آن

احسان کردی اردکانی^۱، محمود صیدی^۲

چکیده

مکان یکی از چالش برانگیزترین مباحث فلسفی در طول تاریخ فلسفه اسلامی بوده است. ارسطو آغازگر این بحث بوده و با تبیین امارات مکان، به تبیین دیدگاه سطح در این مورد همراه با نقادی نظریات دیگر بخصوص نظریه بُعد مجرد یا فضاء خالی پرداخته است. فهم اشتباه ارسطو از عبارات افلاطون در رساله تیمائوس سبب پدید آمدن نظریه فضاء خالی در مباحث مربوط به مکان گشته است. فیلسوفان مسلمان بویژه ابن سینا با در نظر گرفتن این اشتباه تاریخی، به نقادی این نظریه پرداخته‌اند که مهمترین استدلالها در این زمینه تداخل ابعاد و تحقق ابعاد بدون ماده میباشد. فخر رازی با نقادی استدلالهای ابن سینا به نظریه فضاء خالی گرایش یافته است. در پژوهش حاضر اثبات گردیده که انتقادات فخر رازی به استدلالهای ابن سینا ناشی از غفلت از مبانی فلسفه مشائی بخصوص امتناع تحقق ابعاد بدون ماده میباشد.

۱۷۳

کلیدواژه‌ها: فخر رازی، مکان، ابن سینا، ابعاد، ماده

* * *

۱. استادیار دانشگاه اردکان؛ e.kordi@ardakan.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)؛ msaidiy@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۳۰



principles of the Peripatetic philosophy, particularly, the impossibility of the realization of dimensions without matter.

Key Terms

Fakhr al-Din Razi
Ibn Sina
dimensions

place
matter

A Study of Fakhr al-Din Razi's Critique of Ibn Sina's Argument on the Immateriality Dimension of Place with an Emphasis on its Historical Aspect

Ehsan Kordi Ardakani¹ and Mahmood Seidi²

Place has always been one of the most challenging philosophical discussions in the history of Islamic philosophy. Aristotle was the first to trigger this discussion. Through explaining the signs of place, he not only clarified the view of surface in this regard but also criticized other related theories, particularly, the theory of immaterial dimension or empty space (void). His misunderstanding of Plato's words in the dialogue of *Timaeus* led to the development of the theory of void in the discussion of place. Muslim philosophers, especially Ibn Sina, criticized this theory while ignoring this historical mistake. One of the most important arguments in this regard is the overlap of dimensions and their realization without matter. Through criticizing Ibn Sina's arguments, Fakhr al-Din Razi supported the theory of void. In this paper, the authors demonstrate that his objections to Ibn Sina's arguments originate in his neglecting the

15

-
1. Assistant Professor, Ardakan University, Ardakan, Iran, e.kordi@ardakan.ac.ir
 2. Assistant Professor, (corresponding author), Shahed University, Tehran, Iran, msaidiy@gmail.com



سال هشتم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۶

investigates some of Hakim Zonouzi's philosophical principles such as the union of the body and the soul, the true and unitary texture of the form, and the quality of its subsistence in two states. Finally, it elaborates on consolidating Hakim Zonouzi's specific theory based on a tradition from Imam Sadiq (a).

Key Terms

soul
trans-substantial motion
corporeal resurrection

body
Hakim Zonouzi

Factors Influencing Hakim Zonouzi's View of Corporeal Resurrection

Mohammad Mahdi Meshkati¹ and Ali Mostajeran Gortanee²

The philosophical explanation of corporeal resurrection is one of the most important philosophical problems which has attracted the attention of researchers during the post-Sadra era. Given the existing ambiguities and questions in this respect, the legacy of earlier philosophers, particularly Mulla Sadra, in relation to this problem, and the principles of the Transcendent Philosophy, such as the trans-substantial motion and the gradedness of existence, Hakim Agha Ali Modarres Zonouzi has carefully investigated the issue of corporeal resurrection and provided a new analysis in this regard. His view is based on three premises: firstly, after death, the soul leaves certain soulish effects and forms in trust with the cells and elements of the body. Secondly, such effects result in the trans-substantial motion and the change and evolution of the body. Thirdly, after the perfection of the body in the light of its trans-substantial motion, it joins its own specific soul so that no other soul would be appropriate enough to unite with it. Hakim Zonouzi managed to demonstrate his new explanation for corporeal resurrection relying on certain philosophical principles and analytic studies of authentic *hadith* sources. The present paper

13

-
1. Assistant Professor, Islamic Philosophy and *Kalam* Department, University of Isfahan, Isfahan, Iran, mm.meshkati@ltr.ui.ac.ir
 2. MA student of Islamic Philosophy and *Kalam*, University of Isfahan, Isfahan, Iran, mostajeran110@yahoo.com

trends demonstrates that he was a believer in a religious school called the *Mu'tazilite Shi'ism*.

Key Terms

Ya'qub Ibn Ishaq al-Kindi
Murajj'ah
Mu'tazilite

Abu Hanifah
Shi'ism
Mu'tazilite Shi'ism

A Study of *Kalami* School of Ya‘qub Ibn Ishaq al-Kindi

*Afshin Moazen**

Ya‘qub Ibn Ishaq al-Kindi is one of the prominent scientific figures of the Islamic world who is usually referred to as the first Islamic philosopher. He was the first to introduce philosophy as an independent field of study in the world of Islam. In addition to translating several philosophical works into Arabic, he made great efforts in order to introduce and reveal the coordination between rational thinking and Islamic teachings. Although some consider al-Kindi to be a follower of Judaism or Christianity, available evidence indicates his belief in Islam. Moreover, there are different ideas regarding his *kalami* views. Some believe that he was a follower of Abu Hanifah; some view him as a *Shi‘ite* philosopher, and some consider him to be associated with the *Mu‘tazilite* school of thought. A study of available proofs demonstrates that there are several religious and historical reasons suggesting his attachment to each of these schools. However, meticulous scrutiny reveals that he followed a particular kind of *Shi‘ism* which was prevalent in his own time called “*Muhibbi Shi‘ism*” and the “*Mu‘tazilite* School of Baghdad”. A synthesis of these two

11

* MA in Western Philosophy, Imam Khomeini International University, Qazwin, Iran, moazen.afshin@gmail.com

considered independent of the body and, particularly, the brain in this regard.

Key Terms

Ibn Sina
presential knowledge
body

perception of essence
soul

A Critical Evaluation of Ibn Sina's Arguments on the Presential Perception of Essence

Somayyeh Ajalli¹ and Sahar Kavandi²

According to Islamic philosophers, the soul's self-perception is of the type of presential knowledge. In other words, the soul's awareness of its own essence, unlike what Descartes states in his concept of *Cogito*, does not occur through external objects, body organs, or soulish acts. Rather, the soul perceives its self free from its acts and states and with no reliance on the activities of material body. The prominent Islamic philosopher, Ibn Sina, has posed different arguments in order to demonstrate this claim, the most important of which is the argument of "floating man" or "suspended man". However, an evaluation of such arguments seems to reveal that they are not capable of demonstrating their claim and, under the best circumstances, they can merely prove the difference between the soul's self-knowledge and its knowledge of other objects. Therefore, it seems that either more solid arguments are necessary to demonstrate the soul's independence in self-perception or the soul should not be

9

-
1. PhD candidate of Philosophy (corresponding author), University of Zanjan, Zanjan, Iran, s.ajalli1985@gmail.com
 2. Associate Professor, Philosophy Department, University of Zanjan, Zanjan, Iran, drskavandi@znu.ac.ir



سال هشتم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۶

A Critical Study and Explanation of Mulla Mohammad Na‘im Taleqani’s Approach to the Theory of the Individual Unity of Existence

*Seyyed Shahriyar Kamali Sabzewari**

In the view of Mulla Mohammad Na‘im Taleqani, the theory of the individual unity of existence necessitates either the absolute identity of Almighty Necessary with objects or His possible being. Therefore, several objections can be advanced against this theory, which render it into an implausible and unacceptable one. Here, after analyzing his view regarding this theory through using such concepts as the copulative existence of the effect and encompassing plurality and distinction, the writer clarifies the theory of the individual unity of existence and demonstrates that none of the mentioned objections are justified. He finally concludes that Taleqani has failed to explain and analyze gnostics’ views regarding this theory.

8 Key Terms

Mulla Mohammad Na‘im Taleqani
theory of the individual unity of existence
Necessary Being

possible being

* PhD in Transcendent Philosophy, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran,
shahriarkamali@yahoo.com



***Eros* and its Semantic Change in Proclus**

Said Binayemotlagh¹ and Mohammad Javad Sabzevari²

This paper initially deals with the meaning, place, and role of *eros* in the view of Proclus and, then, presents the changes that he created in the meaning or role of this concept by bringing it close to its rival Christian concept of *ágape*. Although Proclus himself never acknowledged this semantic change in any of his books and believed that what he had done was in conformity with Platonic philosophy. Here, the writers demonstrate that, given his intended meaning of *eros*, there is no opposition between this concept and *ágape*, and they are, rather, consistent with each other.

Key Terms

Proclus
eros

beauty
ágape

7

-
1. Associate Professor, Philosophy Department, University of Isfahan, Isfahan, Iran, said_binayemotlagh@yahoo.fr
 2. MA student of philosophy (corresponding author), University of Isfahan, Isfahan, Iran, mohammadjavadsabz@gmail.com

any kind of association with whatness and non-existence. After interpreting this argument and exploring the writings of Muslim philosophers, including Mulla Sadra, the author concludes that some of his words could be used as proof for the truth of this claim. If this argument yields fruit, it demonstrates not only the general capability of the intellect in knowing God and His Attributes but also the possibility of providing a new version of some of the objectives of the great figures in the fields of philosophy and gnosis.

Key Terms

conceptual argument
truth of existence
representativeness of concepts

concept of existence
nature of the intellect

Moving from Anselm's and Descartes' Arguments to another Version of the Conceptual Argument on the Existence of God

*Amir Divani**

The conceptual argument which is called the “ontological argument” in Western philosophy moves from a concept in the mind to its external referent. This argument is only about a concept which exclusively applies to God. Philosophers unanimously concede that the move from the (mere) concept to the referent is not allowed; at the same time, they agree that the concept representing God, like the existence of God, which is unique and different from that of any other existent, is different from all other concepts and has no parallel among them. Anselm and Descartes have presented the conceptual argument in different ways. Irrespective of the truth or falsity of the leveled criticisms against these two arguments, the present paper suggests another version of this argument (conceptual argument) which, under the necessary conditions, will attain its end more conveniently. This concept enjoys certain features, among which representation is of great importance. The intended concept is the same concept of existence; an intelligible concept which is a part of the nature of the intellect and stands at a distance from

5

* Associate Professor, Philosophy Department, Mofid University, Qom, Iran, divani.mofiduni@gmail.com



Contents

Moving from Anselm's and Descartes' Arguments to another Version of the Conceptual Argument on the Existence of God

Amir Divani 5

Eros and its Semantic Change in Proclus

Said Binayemotlagh and Mohammad Javad Sabzevari 7

A Critical Study and Explanation of Mulla Mohammad Na'im Taleqani's Approach to the Theory of the Individual Unity of Existence

Seyyed Shahriyar Kamali Sabzewari 8

A Critical Evaluation of Ibn Sina's Arguments on the Presential Perception of Essence

Somayyeh Ajalli and Sahar Kavandi 9

A Study of Kalami School of Ya'qub Ibn Ishaq al-Kindi

Afshin Moazen 11

Factors Influencing Hakim Zonouzi's View of Corporeal Resurrection

Mohammad Mahdi Meshkati and Ali Mostajeran Gortanee 13

A Study of Fakhr al-Din Razi's Critique of Ibn Sina's Argument on the Immateriality Dimension of Place with an Emphasis on its Historical Aspect

Ehsan Kordi Ardakani and Mahmood Seidi 15



﴿ He is the Wise, the Omniscient ﴾

History of Philosophy

Journal of the International Society of the History of Philosophy



Volume 8, Number 2, Issue 30, December 2017

Publisher: Sadra Islamic Philosophy Research Institute

Director: Professor Seyyed Mohammed Khamenei

Editor-in-chief: Professor Hossein Kalbasi Ashtari

Administrative Manager: Jaleh Shamsollahi

Editorial Board:

Prof. Karim Mojtabedi, *University of Tehran*

Prof. Fathullah Mojtabaei, *University of Tehran*

Prof. Reza Dawari Ardakani, *University of Tehran*

Prof. Nasrullah Hekmat, *Shahid Beheshti University*

Prof. Ahad Faramarz Qaramaleki, *University of Tehran*

Prof. Hamidreza Ayatollahy, *Allameh Tabataba'i University*

Prof. Hossein Kalbasi Ashtari, *Allameh Tabataba'i University*

Prof. Mohammed Taqi Rashed Mohassel, *University of Tehran*

Prof. Seyyed Mostafa Mohaqqiq Damad, *Shahid Beheshti University*

Prof. Abdurrazzaq Hesamifar, *Imam Khomeini International University*

English Translator: *Dr. Roya Khoii*

English Editor: *Dr. Ali Naqi Baqershahi*

Persian Editor: *Fatemeh Mohammad*

Address: Building #12, Sadra Islamic Philosophy Research Institute, Imam Khomeini Complex, Resalat Highway, Tehran, Iran.

P.O. Box: 15875, 6919

Telephone: (+98 21) 88153210, 88153594 **Fax:** (+98 21) 88493803

Email: SIPRIn@mullasadra.org

Site: www.mullasadra.org
hop.mullasadra.org

ISSN: 2008-9589

According to certificate Number 3/18/54733 issued on July 10, 2013 by the Ministry of Science, Research and Technology, the Quarterly of *History of Philosophy* has a Scientific-research degree.

It is indexed in the following centers: Islamic World Science Citation Center (ISC), Philosopher's Index